**آتیه فرموز**

**ریچارد اسکات**

**مترجم : عامری، علی محمد**

باید مختصری روانشناس باشید تا پس از گفتگوی با سران ملیون از خط مشی سیاسی آنها سر در بیاورید.باید قدرت تشخیص داشته باشید تا معلوم دارید که از آنچه میگویند چه قسمت از قلب تراوش میکند و کدام قسمت،صرف،جنبهء تقویت نفس دارد.مثلا آیا واقعا ملیون امیدوارند که‏ بهمین زودیها بخاک‏چین بازگردند؟آیا واقعا از روی ایمان معتقدند که حفظ جزائر دور از ساحل‏ بهرقیمت باشد برای دفاع فرموز اهمیت حیاتی دارد؟

تازه از سفر نه روزهء خویش برگسته‏ام و این سؤالاتی است که جواب دادن آنها را هنوز هم دشوار میدانم.اشکال دیگر اینکه حکومت متعصبانه و خوش‏بینی مردم تایپه را ببازگشت بچین‏ بقوهء قهریه بر چه حمل کنم.حتی در دفتد مکارتی سناتور ایالت ویسکن‏سین هم مخالفت بامرام‏ همزیستی به این اندازه علنی نیست.جورج یه-وزیر خارجهء ملیون-راست و پوست‏کنده بلحنی بسیار جدی آب پاکی بدستم ریخت و گفت«مصالحه بین کمونیست‏های متعدی و دنیای آزاد میسر نیست.همزیستی فقط در میان ملل آزاد مقدور است.»

حکومت فرموز عملا بامرام اشتراکی در جدال و برای خود همان منزلت حکومت‏های‏ تبعیدی دورهء جنگ،را که بلندن پناه آورده بودند،قائل است.

هنگام غلبهء دشمن بر کشور همچنانکه آن حکومتها خود را نمایندهء قانونی و برگزیدهء ملت میدانستند در فرموز ملیون هم بهمان چشم بخود می‏نگرند و از ما متوقعند که همان عزت و حرمتی‏ که دربارهء تبعیدیان جنگ در 1940 ملحوظ میداشتیم در حق اینان هم،اشتراکی بین المللی بهمان‏ اندازه دشمن مشترک است و لو اینکه انگلیسها خود هنوز عملا وارد میدان مجادله نشده باشند.

آیا به ادعای ملیون که مصممند خاک‏چین را از نو تصرف کنند باید بدیدهء تمسخر بنگریم یا آنرا جدی تلقی کنیم.با همهء این تفصیلات در روزهای تیرهء بین 1940 و 1941 بسیار کسان هرگز باور نمیکردند که هاکن یا ملکه ویلهلمینیا بتاج و تخت خویش بازگردند.اگرچه این سخن بمذاق‏ سران ملیون تایپه تلخ می‏آید حقیقت این است و حز این نیست که حکومت تبعیدی زمان جنگ کشور خویش را که بدست قوای دشمن افتاده بود به اجبار ترک گفتند و بلندن پناهیدند.حال ملیون چین‏ بدان متوال نبوده است.چون در جنگ خانگی تاکام شدند خاک کشور را ترک گفتند.همین مساله‏ باعث شده که نحوهء رفتار ما نسبت به آنها،اخلاقا و سباسه،با نحوهء عمل نسبت به تبعیدیان فرق داشته باشد. قبول دارم که در نتیجهء سقوط حکومت ژاپن در 1945 چیان کایشاک در چین با مشکلات فراوان‏ دست بگریبان شد و در زمان رهائی چین از قید ژاپون کمونیست‏های کشور او را دچار زحمات‏ طاقت‏فرسا کردند.با همه اینها از ذکر یکی از علل اصلی نباید درگذشت و آن اینکه الحق و الانصاف حکومت کوومین‏تانگ بیش ازحد قیاس فاسد و بیکاره بود و بکلی مغلوب‏ دشمنان خویش گشت.این یادگرها ناچار سؤال ذیل را بیاد کسی که به فرموز سفر کرده می‏آورد.

آیا دولت کوومین‏تانگ در جزیرهء فرموز،از گذشته،هیچ عبرت گرفته است؟آیا این دولت‏ هنوز مانند ایام پیشین در فساد و بی‏لیاقتی و بی‏اعتمادی مردم غوطه‏ور است؟جواب این است که حکومت بفساد سابق نیست و اگر قدری اغماض و مسامحه روا داریم میتوانیم سران کوومین‏تانگ را تاحدی در بهبود وضع ذیمدخل بدانیم هرچند همه اعضای دولت تقریبا همان کسانی هستند که‏ در چین حکومت میکردند و اگر راست بخواهید در سال 1949 پس از ورود بجزیرهء فرموز باز هم‏ همان شیوهء نامرضی دیرینه را دنبال نمودند.داستان تیربارانهای دسته‏جمع و حکومت پاپوش‏ساز آنها بس زشت و پلشت و ننگین بوده است اما اکنون ظاهر امر چنین می‏نماید که چیان‏کایشاک و همدستانش پی‏برده‏اند که بقای آنتن بستته به پشتیبانی دنیای غرب مخصوصا دول متحدهء امریکا است‏ و این کشورها طاقت دیدن چنین اعمال پلیدی را که از حکومتهای ضحاکی سرمیزند ندارند.قرائن‏ و اماراتی در دست است که مختصر تغییری در روش سیاسی و اخلاقی«چیان‏کایشاک و شرکا»ددمنش‏ روی داده است.زندگی را ساده میگذرانند،طاق و ترنب ندارند،زیاد کار میکنند و تفریح کم.

اما دلیل عمده‏ای که حکومت چیان‏کایشاک از ددی دست کشیده و صورت گربه‏عابد گرفته و تاحدی به اهمال‏کاری و فساد پشت پای زده وجود نفوذ امریکائیان است.در این چند سال اخیر نفوذ آنان روبزیادت گذاشته وامروز میتوان ادعا کرد که هیچ رشته‏ای اعم از سیاسی،نظامی،اقتصادی‏ وقتی نیست که از نظارت امریکائیان بدور باشد.اری میگویم،امور مالی و اقتصادی تحت نظارت‏ امریکائیانی قرار گرفته که موی را از ماست میکشند و همه رخنه‏های فساد و دزدی را سد کرده‏اند و باز بهمین دلیل است که سردفتر پاچه ورمالیدگان دیگر نمی‏توانند به اعمال وحشیانهء سابق رجوع کنند.

بصراحت عرض میکنم که صفات رؤسا و کارمندان فنی آمریکائی که در فرموز ملاقات کردم سخت‏ در من حسن اثر بخشید و شک نیست که قسمت اعظم فعالیت دستگاه حکومت ملی فرموز مرهون وجود این هیات است(با وجود اظهار بیزاری از شیوهء استعماری،امریکائیان مامور جزیره در این عمل‏ نفرت‏انگیز استعداد شایان از خود نمایان میسازند.)کار بزرگ و خیری که امریکائیان درین جزیره‏ انجام میدهید یکی از بارزترین اثرهائی است که در ذهنم جای گیرافتاده است.از جمله تاثیرات دیگر اینکه در آتیه هرگونه مذاکره‏ای که در باب واگذاری فرموز بچین اشتراکی صورت بگیرد جای تردید باقی نیست که امریکا باید در آن مذاکرات سهیم باشد.

فعلا امریکا قوای جنگی در فرموز ندارد اما گروهی مستشار و مربی نظامی مخصوصا در قسمت نیروی هوائی ملّیون بخدمت مشغولند و البته در مواقع لزوم باندک مدت قوای هوائی میتواند بفریتد چنانکه هنگام تخلیهء جزائر تاچن چنین کاری کرد.امریکا بصورت وسائل و تجهیزات نظامی‏ و امور مربوط به آن مبالغ هنگفت به ملیون مدد میرساند.

تخمینی نیم رسمی که بدست آورده‏ام معلوم میدارد که هشتاد درصد مخارج نیروهای مسلح‏ ملیون را امریکا می‏پردازد.برای اجرای پیمان امنیت دو جانبه که بین چین و امریکا بسته شده و بموجب‏ آن نیروهای نظامی در کشور بنظارت یکدیگر بعمل می‏پردازند.اخیرا طرفین تصمیم گرفته‏اند که فرماندهی نظامی واحدی را در تایپه برقرار سازند.

امسال امریکا 138 میلیون دلار برای امور غیر نظامی بدولت فرموز مساعده خواهد داد.

اگر زندگی عالی نیم میلیون نظامی نمی‏بود نه میلیون سکنهء جزیره از کومک امریکا بی‏نیاز بودند- بنابراین میتوان ادعا کرد که کومک آمریکا فقط در امور نظامی مؤثر است و کومکهای دیگر برای جبران کسر مخارجی است که زندگانی عالی سپاهیان ایجاد کرده است.با همهء اینها مقداری‏ از مبلغ کومک در راه امور اقتصادی و بهبود اوضاع اجتماعی از قبیل اصلاح امر زراعت و بهداشت‏ و تعلیم و تربیت و ساختن منزل که اثر آنی در وضع امور نظامی ندارد خرج میشود.

قبل از فرار ملیون به فرموز دول متحدهء آمریکا در تشکیل هیانی مرکب از افراد چینی و آمریکائی برای اقدام بعمران و آبادی قرای چین-شرکت کرده بود.اعضای این هیات مرکب از سه تن چینی و دو تن امریکائی است و اکنون بسعی وافر در تنظیم و اجرای برنامهء تقسیم اراضی‏ مشغولند.یک دستهء 25 نفری از کارگران فنی عضو شرکت هوایت نیویرک در دسته‏های گوناگون‏ نظامی و غیر نظامی و طرح نقشه‏های ساختمانی در فرموز همکاری می‏کنند.در ابتدای سال جاری‏ رویهمرفته 112 نفر آمریکائی در فرموز مامور تنظیم کومک‏های اقتصادی بودند.استنباط من چنین‏ است که در جزیره کارها را هیاتی بکومک یک تن مستشار امریکائی که قدرتی بالاتر از قدرت یک‏ نفر مشاور و ناظر عادی دارد انجام میدهد.

چه اندوه‏آور است که جزیره‏ای آرام گرفتار قتل و غرت گردد و در معرض تطاول گروهی‏ بی‏پروا و عنان‏گسیخته قرار گیرد.اکنون قبرس بدین حال زار افتاده است.خطاست که گمان‏ بریم مسالهء مهم در قبرس قلع مادهء آدمکشی است.حکومتهای سابق انگلیس دربارهء ایرلاند چنین‏ پنداری داشتند و سرانجام فهمیدند که از زورگوئی و فشار بر مردم باید دست بکشند.امروز سخن‏ از سرنیزه گفتن و حکومت نظامی برقرار ساختن جواب خواستهای مشروع مردم را نمیدهد.حل‏ قضیهء قبرس شم سیاسی و عقل و تدبیر میخواهد نه هشت و مشت.هر قدر دلمان خواهان است روش‏ ابلهانهء شورشیان و مجاهدان قبرس را مذمت بکنیم،دولت و احزاب سیاسی یونان را که آتش تعصب‏ قومیت‏پرستی را دامن زده‏اند بباد انتقاد بگیریم اما همه اینها حکم آثار ظاهری مرض را دارد و باید در پی تشخیص علت بود.گناه این پیش آمد بگردن دولت انگلیس است که مینوانست حوادث‏ را پیش‏گیری کند و نکرد.اندکی دوراندیشی و صرف فکر و لحظه‏ای یاد از گذشته که چون مردم‏ ناحیه‏ای از نواحی امپراطوری بریتانیا در راه مقصودی قیام میکردند چه حوادثی روی میداد باید به‏ دولت درس عبرت‏آمیز داده و او را متوجه ساخته باشد که بلجاج و«دندان گردی»تقاضای مردم‏ را رد کردن دردی دوا نمیکند.در موضوع قبرس شخص نخست‏وزیر[فعلی‏]گناهکار است چه‏ متاسفانه تیرگی روابط بین انگلیس و قبرس از ماه سپتامبر 1955 که وی بیونان سفر کرد شدت یافت‏ و انصاف اینکه در این نوبت بس بی‏تدبیری و«ندانم کاری»بخرج داد.